

شعر کودک و نوجوان زیر یک سقف جای نمی‌گیرند

شهرام رجب‌زاده و عرفان نظراهراری، به عنوان سخنرانان بیست و هفتمین نشست نقد آثار ادبی، روز یک‌شنبه ۸/۱۱/۱۴ در جمع شاعران، نویسندگان و منتقدان ادبیات کودک و نوجوان حاضر شدند و در مورد «تخیل‌شناسی در شعر نوجوان»، سخن گفتند. در این نشست ناهید معتمدی، شهرام اقبال‌زاده، جمال‌الدین اکرمی، شهناز صاعلی، حمیدرضا حقیری، منوچهر اکبرلو و بسیاری دیگر از علاقه‌مندان شعر کودک و نوجوان حضور داشتند. متن کامل این نشست را در ادامه می‌خوانید.

کاموس: بیشتر جلسات کتاب ماه، در مورد نقد و مبادی تئوریک است و در بیشتر جلسات، آثاری که مورد بررسی قرار گرفته، جزو ادبیات داستانی بوده و چند مورد هم اثر بازنویسی مطرح شده است. برخی از دوستان، به حق گله داشتند که چرا در مورد شعر کودک و نوجوان، جلساتی برگزار نمی‌کنید؟ در پی این نیاز، کتاب ماه ۳ جلسه را به شعر کودک و نوجوان اختصاص داده است که امروز اولین جلسه آن را برگزار می‌کنیم. عنوان این جلسه را «تخیل‌شناسی در شعر کودک و نوجوان» گذاشته‌ایم و در خدمت سه بزرگوار خواهیم بود: آقای شعبانی که هنوز تشریف نیاورده‌اند، آقای رجب‌زاده و سرکار خانم نظر آهراری که محبت کرده و تشریف آورده‌اند. عنوان جلسات آینده، «زبان‌شناسی و مخاطب‌شناسی در شعر کودک و نوجوان» است. طبق روال، دوستان خودشان را معرفی و در مورد فعالیت‌های‌شان و اخبار فرهنگی صحبت می‌کنند و سپس به موضوع جلسه می‌پردازیم.

رجب‌زاده: شهرام رجب‌زاده هستیم و سال‌هاست در زمینه شعر، نقد شعر و ادبیات کودک و نوجوان کار می‌کنم، از شروع انتشار ماهنامه سروش نوجوان، یعنی سال ۶۷ کار در زمینه شعر نوجوان و نقد آن را شروع کردم. تا به حال مقالات متعددی در این زمینه چاپ کرده‌ام؛ مثلاً در پژوهشنامه و... مجموعه شعری هم برای نوجوانان دارم با عنوان «دوچرخه‌ها گران‌اند» که سال ۱۳۸۰ منتشر شد. حدود ۱۳ جلد کتاب تألیفی و ۳ اثر ترجمه در زمینه‌های دیگر منتشر کرده‌ام و همین حدود هم کار تألیف و ترجمه زیر چاپ دارم.

نظر آهراری: عرفان نظر آهراری هستم و ۱۲.۱۰ سالی است که شعر می‌گویم و تا حالا ۳ کتاب منتشر کرده‌ام؛ دو مجموعه شعر به نام‌های کوله‌پشتی‌ات کجاست؟ و پشت کوچه‌های ابر و یک کتاب نثر به نام از روزهای سادگی و چندین عنوان کتاب هم

زیر چاپ دارم. حوزه فعالیت‌م بیشتر شعر نوجوان است و پایان‌نامه کارشناسی ارشدم مربوط به همین موضوع بود. به طور پراکنده مقاله، مطلب و نقد در مجلات مختلف می‌نویسم و در حال حاضر، مشغول تدریس ادبیات در دانشگاه علامه طباطبایی هستم. **اکرمی:** منظومه‌ای زیر چاپ دارم با عنوان «عمونوروز». من توجه خاصی به منظومه دارم؛ چون در تاریخ ادبیات ما منظومه‌های زیادی وجود دارد؛ مثل شاهنامه یا خسرو و شیرین و... خدمت‌تان عرض می‌کنم که مسئله من با منظومه، زبان شکسته آن است. به عبارتی، منظومه‌ها برپایه ادبیات شفاهی شکل گرفته‌اند. به ناچار، حس می‌کردم که ادبیات شفاهی در منظومه، دارای جایگاهی خاص است. البته، یک نگاه دیگر هم وجود دارد؛ به این معنا که خواندن زبان شکسته برای بچه‌ها دشوار است و این مسئله من، در پرداختن به منظومه‌هاست و دلم می‌خواهد که در این مورد، با دوستان صحبتی داشته باشم.

ناهید معتمدی: میزگردی در انجمن نویسندگان کودک و نوجوان برگزار شد با همکاری انجمن فرهنگ مردم که عنوانش «ادبیات به طور عام و ادبیات کودک به طور خاص در فرهنگ مردم» بود. این نشست، یک‌شنبه گذشته با حضور آقای پناهی سمناوی و خانم حاجی نصرالله و خود من برگزار شد.

نشستی هم دیروز تحت عنوان «ستایش انسان در شعر خانم دولت آبادی»، از طرف مؤسسه پژوهشی کودکان دنیا برگزار شد که در آن، انسان و صلح در اشعار این شاعر، مورد بررسی قرار گرفت.

کاموس: به تازگی، سلسله کتاب‌هایی توسط مؤسسه پژوهش کودکان دنیا، در قطع پالتویی چاپ شده است با موضوعات مختلف که مختص والدین است. البته این کار، به شکل مفصل‌تر توسط نشر صابری، در ۲۳ جلد چاپ شده است. این آثار ترجمه



است و کمک شایانی به والدین، برای شناخت کودک می‌کند.

رجب زاده: وقتی صحبت از شعر کودک می‌شود، دو مفهوم در ذهن ما نقش می‌بندد. گاهی منظور ما شعر کودک و نوجوان است و گاهی دقیقاً شعر کودک. پیش از هر چیز، باید این دو موضوع از هم تفکیک و برای ما مشخص شود که موضوع کار ما کدام است.

نکته دیگر این که ما قبل از هر بحثی در مورد شعر کودک یا نوجوان، باید مشخص کنیم که به طور دقیق، نسبت شعر کودک و نوجوان با شعر به معنای عام یا شعر محض چیست. متأسفانه این موضوع، در اغلب مطالب مکتوب و بحث‌های شفاهی در مورد شعر کودک و نوجوان، فراموش می‌شود و جایش خالی است. به نظر من، این تفکیک ضرورت دارد. یکی از دلایل تفکیک شعر کودک از شعر نوجوان، این است که نسبت این‌ها با شعر محض، متفاوت است.

در این مورد، پیش از این نظری رایج بود که شعر برای کودکان و نوجوانان را امری مستقل از شعر به مفهوم عام آن می‌دانست و معتقد بود که این دو ارتباطی با هم ندارند. البته، کسی به طور صریح از این نظر دفاع نکرده، ولی نوع نزدیک شدن به شعر کودک و نوجوان، نشان دهنده این امر است که پس‌زمینه ذهنی برخی از شعرای کودک و نوجوان، این است که هیچ لزومی به برقراری ارتباط میان این دو حوزه نیست و هر کدام قالب مستقلی دارند. نظر دیگری که محمود کیانوش، در کتاب «شعر کودک در ایران» مطرح کرد، این است که شعر کودک و نوجوان، قبل از هر چیز باید شعر باشد؛ یعنی شعر کودک و نوجوان، زیرمجموعه‌ای از شعر عام است. بنابراین، باید مشترکاتی میان شعر کودک و شعر به مفهوم عام وجود داشته باشد. برخی دوستان، به نقد نظریات آقای کیانوش پرداخته‌اند. از جمله در

کتاب «شعر در حاشیه» آقای سیدآبادی مطرح شده است که اگر این تعریف را بپذیریم، پس چرا آقای کیانوش به بحث درباره محدودیت‌هایی در شعر کودک می‌پردازد و مدعی می‌شود که شعر کودک دارای این محدودیت‌هاست؟ برای مثال، کیانوش می‌گوید که شعر کودک و نوجوان باید موزون و مقفی باشد. به علاوه، باید دارای موضوعات محدود باشد و از نظر دایره واژگان و زبان، ویژگی‌های خاصی را داشته باشد که شعر در مفهوم عام، ملزم به رعایت آن‌ها نیست و الی آخر.

آقای سیدآبادی در نقد این نظر، به نظریات برخی متفکران اشاره می‌کنند و می‌گویند: یکی از مقوله‌هایی که شعر را در ذات، به جوهر شعری نزدیک می‌کند، فردیت شاعر است. وقتی شما مخاطب خود را در نظر می‌گیرید و از پیش تعیین می‌کنید که مخاطب من فردی است در این گروه سنی و با این مشخصات و با این توانایی درک و... پس چطور می‌توانید فردیت خود را در شعر لحاظ کنید؟ کما این که کیانوش، هم شعرهایی برای کودکان و نوجوانان دارد و هم شعرهایی که به ادعای ایشان، وقتی کودکان بزرگ شدند، می‌توانند آن‌ها را بخوانند و محمود کیانوش را در آن‌ها ببینند. منتقدان نظر کیانوش، معتقدند که او در اینجا دچار تناقض شده است. زیرا اگر شعر کودک و نوجوان، در وهله اول شعر است، پس حذف فردیت از آن را چطور با شعر بودن آن جمع می‌کنیم؟ سوال این است که این تناقض را چگونه باید رفع کرد؟ از طرفی حذف فردیت به دوری از جوهر شعر می‌انجامد و از طرف دیگر، تکیه بر فردیت شاعر بزرگسالی که برای کودکان شعر می‌گوید، ممکن است به جدایی شاعر و مخاطب منجر شود.

دوستانی که نظریات کیانوش را نقد کرده‌اند، خودشان هم جواب روشنی به این سؤال نداده‌اند. آقای سیدآبادی می‌گوید که حضور فردیت در شعر،

رجب زاده:

وقتی صحبت از

شعر کودک می‌شود،

دو مفهوم در ذهن ما

نقش می‌بندد.

گاهی منظور ما

شعر کودک و نوجوان است

و گاهی دقیقاً شعر کودک.

پیش از هر چیز،

باید این دو موضوع

از هم تفکیک و برای ما

مشخص شود که

موضوع کار ما

کدام است



نظر آهاری:

وقتی برای او توکا را

ترسیم می کنیم،

این یک تصویر ذهنی است

و نه تصویر ملموس به ملموس.

در حقیقت ما در شعر نوجوان،

مشکلی با صور خیال و یا

تخیل نداریم، بلکه مشکل،

چه گونه‌ی ارتباط نوجوان

با این تصاویر است

عام، رابطه عموم و خصوص من وجه. تعبیر دقیق و منطقی آن، این است: دو دایره را تصور کنید که دایره کوچک کاملاً در دایره بزرگ قرار گرفته است. تمام اعضای دایره کوچک که ما آن را دایره A می‌نامیم، اعضای دایره بزرگ‌تر هستند که دایره B نام دارد. یعنی تمام اعضای مجموعه A، عضوی از مجموعه B نیز به حساب می‌آیند، ولی پاره‌ای از اعضای مجموعه B، عضو مجموعه A نیستند و به نظر من، این نسبت شعر نوجوان است با شعر در مفهوم عام. یعنی هر شعر نوجوانی یک شعر به مفهوم عام و دارای تمامی ویژگی‌های شعر عام است، ولی هر شعری لزوماً شعر نوجوان نیست. به همین ترتیب، می‌توانیم درباره ویژگی‌های شعری بحث کنیم و ببینیم که در شعر نوجوان، کدام ویژگی‌های کاملاً منطبق بر شعر به مفهوم عام است.

از سوی دیگر، این رابطه در شعر کودک فرق می‌کند. دو دایره A و B را در نظر بگیرید که در منطقی‌های دارای یک فصل مشترک هستند و هر کدام هم مناطقی دارند که مختص خودشان است. به نظر من، رابطه شعر کودک با شعر به مفهوم عام، این گونه است و برخی از خصوصیات که در شعر به مفهوم عام تعریف می‌کنیم، لزوماً در شعر کودک کاربردی ندارد. بنابراین، روشن کردن دقیق نسبت این سه مقوله، یعنی شعر در مفهوم عام، شعر کودک و شعر نوجوان با یکدیگر، پیشاپیش در هر بحث مربوط به شعر کودک و نوجوان ضروری است و بحث ما را دقیق خواهد کرد.

حال می‌پردازیم به موضوع بحث ما که تخیل‌شناسی در شعر نوجوان است. به اعتقاد من، از آنجایی که شعر نوجوان، زیرمجموعه‌ای از شعر محض است، به لحاظ تخیل، چه از نظر مکانیزم ایجاد تخیل و صور خیال در شعر، چه از لحاظ عناصر سازنده خیال و چه از هر منظر دیگری که به تخیل شعر نوجوان نگاه کنیم، هیچ تفاوت و تمایز معنی‌داری میان شعر نوجوان و شعر بزرگسال وجود ندارد. ممکن است بگوییم که اگر فلان شعر را برای نوجوان بخوانیم متوجه نمی‌شود ولی این نگاه به مصادیق است و اصلاً قرار نیست که ما از این منظر نگاه کنیم. اگر از لحاظ نوع بررسی کنیم، هیچ نوع از خیال نیست که نشود از آن، در شعر نوجوان استفاده کرد. البته از لحاظ مصادیق، تصاویری وجود دارد که در شعر نوجوان جایی ندارند و لزومی هم به وجود آن‌ها نیست، کما این که همه مخاطبان شعر در مفهوم عام نیز با همه مصادیق خیال در همه شعرها ارتباط برقرار نمی‌کنند.

نظر آهاری: آقای رجب‌زاده، مقدمه مبسوطی ارائه دادند و من تنها به چند نکته اشاره می‌کنم. وقتی صحبت از مرز میان زبان ادبی با زبان علمی یا ساده پیش می‌آید، گفته می‌شود که در زبان عادی و علمی و روزمره، هر کلمه و یا هر اصطلاحی در

باعث نزدیک‌تر شدن شعر به ذات آن است، ولی از طرف دیگر، می‌گویند که در عالم شعر کودک و نوجوان، نه به این حد افراطی، ولی ما می‌توانیم قائل به حضور فردیت شاعر باشیم. با همین قید «افراطی»، باز هم برای شعر کودک و نوجوان محدودیت قائل شده‌ایم.

این نکته را فراموش نکنیم که در مواردی که از شعر به معنای عام صحبت می‌کنیم، هیچ‌وقت شعر را با مخاطب تعریف نمی‌کنیم. شاعر، شعر می‌گوید و هر شعری مخاطب خود را پیدا می‌کند، ولی در شعر کودک و نوجوان، ابتدا مخاطب مشخص می‌شود و با آن مخاطب، شعر تحقق پیدا می‌کند. البته، نکته‌ای را اضافه می‌کنم که برای ما قابل تصور است که پاره‌ای از شعرها، ابتدا بدون دغدغه مخاطب سروده بشوند، ولی بعد در حوزه کودک نفوذ می‌کنند؛ یعنی کودکان و نوجوانان بتوانند با این شعر ارتباط بگیرند. این امر، امکان‌پذیر است. از طرفی با شکل‌گیری از شعر هم مواجه هستیم؛ یعنی شعری که برای مخاطب خاص سروده شده است. تأکید من بر این نکته است که آیا می‌توان این نوع شعر را که از ابتدا مخاطب را مفروض می‌گیرد، از حوزه شعر و به طور خاص، از حوزه شعر کودک و نوجوان بیرون راند، زیرا ممکن است فردیت شاعر را کاملاً در آن حاضر نبینیم؟

نظر شخص من این است که شاید ما تفاوتی میان شعر نوجوان و بزرگسال حس کنیم، اما حتماً تفاوت اساسی‌تری میان شعر کودک و نوجوان وجود دارد. به گمان من، ما براساس یک سوء تفاهم، از شعر کودک و نوجوان، در زیر یک سقف صحبت می‌کنیم. اصولاً نزدیکی شعر کودک و شعر نوجوان، در مقایسه با نزدیکی شعر نوجوان به شعر بزرگسال کم‌تر است. نکته دوم این که از نظر منطقی اگر بخواهیم نسبت این دو شعر را با شعر محض مشخص کنیم، باید در نظر داشته باشیم که رابطه شعر نوجوان با شعر در مفهوم عام، رابطه عموم و خصوص مطلق است و رابطه شعر کودک با شعر

همان معنای واقعی خودش قرار دارد. اما وقتی که وارد حوزه ادبیات می‌شویم، بسیاری از کلمات و عبارات و جملات می‌توانند معنایی غیر از معنایی که ارائه می‌دهند داشته باشند. زیرا شاعران جهان را دیگرگونه می‌بینند و دیگرگونه بیان می‌کنند و به قول رابرت فراست، «ما در ادبیات چیزی می‌گوییم، ولی منظورمان چیز دیگری است». و برای رساندن این منظور ثانویه ما از ابزار خیال‌ساز استفاده می‌کنیم. بحث تخیل در شعر، از بحث‌های بسیار قدیمی است، اما جالب این‌جاست که در کتب قدیمی ادبیات، توجه دقیقی به آن نشده و اغلب، با ابهام یا تشبیه، مساوی فرض شده است. از طرفی، بعضی‌ها تخیل را مهم‌ترین عنصر شعر می‌دانند؛ مثل خواجه نصیر طوسی که در تعریف شعر، علاوه بر مقفی و موزون بودن، به مخیل بودن هم معتقد است. حال باید ببینیم که منظور از خیال در شعر چیست؟ خصوصاً در شعر کودک و نوجوان. منظور ما از تخیل، امور موهوم در شعر نیست. و بین ادبیات موهوم (Imaginary) و ادبیات مخیل (Imaginative) تفاوت وجود دارد ابزاری مانند تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه ابزار تخیل‌سازند. البته، عناصر دیگری هم دخیلند؛ مثل حس آمیزی، متناقض‌نمایی، جاندار پنداری، انسان پنداری و عناصر دیگر که همه ابزارهای خیال آفرینی هستند. این عناصر در تمام انواع و گونه‌های شعری وجود دارد (و البته در شعر کودک، با اغماض‌هایی) شاید بهترین معادل عناصر خیال آفرین ایماژ باشد و با بررسی شعرهای کودک و نوجوان می‌توان این ایماژها را پیدا کرد. شک نیست که شعر نوجوان، شبیه شعر محض است و باید بهره‌مند از این عناصر باشد در غیر این صورت نظم است و اصلاً شعر نیست. بنابراین، برای شروع بحث ما باید سؤالاتی مطرح کنیم و با پاسخ به آن‌ها، صور خیال را در شعر کودک بررسی کنیم. با بررسی آمار ۱۰۰ عنوان کتاب شعر مشخص شده است که بالاترین ایماژ در شعر کودک و نوجوان تشبیه است و انواع این تشبیه به ترتیب عبارتند از: ۱- تشبیهات محسوس به محسوس ۲- تشبیهات محسوس به معقول ۳- تشبیهات معقول به محسوس و در آخر، معقول به معقول. در بین این ۱۰۰ کتاب کودک و نوجوان، ۱۰۱۸ تشبیه محسوس به محسوس بوده و فقط ۱۵ تشبیه، معقول به معقول. این آمار منطقی است؛ چرا که یک کودک و نوجوان، چیزی را که می‌بیند، می‌تواند با چیز دیگری که می‌بیند، مقایسه کند. اما سؤالی که مطرح می‌شود، این است که آیا محسوس از دیدگاه شاعر، برای یک کودک و نوجوان هم محسوس و ملموس است؟ چه چیزی باعث تصویرسازی می‌شود؟ چه چیزی ایماژ را می‌سازد؟ درواقع مصالح تشبیه آفرینی، از زمینه زندگی می‌آید. پس قبل از این که بتوانیم صور خیال را در شعر کودک و نوجوان بررسی کنیم، باید به

مضامین بپردازیم. با توجه به مضامین است که صور خیال شکل می‌گیرد. آمار می‌گیرد که به دست آورده‌ام، رایج‌ترین مضمون در شعر نوجوان طبیعت و روستاست. بیشترین صور خیال هم در این محدوده است. حالا باید دید که این روستایی که شاعران ترسیم می‌کنند، کجاست و چه‌گونه است؟ در اکثر شعرها، روستای مصور، آرمانی و خیالی است و وجود خارجی ندارد. پس عناصر موجود در این روستا، خیلی ملموس و واقعی نیست. در حالی که بیشترین مخاطبین این کتاب‌ها را نوجوانان شهرنشین، تشکیل می‌دهند. بنابراین به آن‌ها چیزهایی ارائه می‌شود که ندیده‌اند. ظاهراً شاعر از تشبیه محسوس به محسوس استفاده می‌کند، ولی چیزهایی که ترسیم می‌کند، برای یک بچه شهری محسوس نیست. بخشی از شعری را مثال می‌آورم:

توکا به روی شاخه نارچ
آواز رنگارنگ خود را خواند
آواز او در کوه، آواز او در جنگل انبوه...

خب ما اصلاً با تشبیهات این شعر کاری نداریم، ولی توکا چیست؟ نوجوان شهری توکا ندیده است. پس وقتی برای او توکا را ترسیم می‌کنیم، این یک تصویر ذهنی است و نه تصویر ملموس به ملموس. در حقیقت ما در شعر نوجوان، مشکلی با صور خیال و یا تخیل نداریم، بلکه مشکل، چه‌گونه‌ی ارتباط نوجوان با این تصاویر است. بعد از طبیعت و روستا، بالاترین موضوعات شعر کودک و نوجوان، موضوع زندگی روزمره است؛ مثل نان خریدن، مدرسه رفتن و رفتارهای دیگر روزمره. اما موضوعی به این گستردگی، اکثراً حول مسئله فقر می‌چرخد و تصاویر شعر هم در این زمینه (محدود می‌شود). مثلاً کارگر بودن یک نوجوان، سقف سوراخ منزل، پدر بی پول و... موضوع سوم، شهر و شهرنشین است. (که ایماژهای آن نیز اکثراً محدود شده به تصاویری از) شهر پر از دود و آهن، چراغ قرمز، بوق ماشین‌ها و... تصاویر در این حوزه، بسیار منفی است و بعد از آن، موضوع انقلاب، جنگ، شهادت و امام خمینی (ره) بالاترین بسامد موضوعات شعر کودک و نوجوان ما از سال ۵۷ تا ۷۸ بوده است. اما مسأله مهمی که مطرح می‌شود، این است که در شعر محض خیلی دغدغه زمان وجود ندارد. (یعنی شعر ۳۰ سال پیش، هنوز هم می‌تواند معنی‌دار باشد)، اما در شعر کودک و نوجوان، این دغدغه به شدت وجود دارد. در واقع، در پاره‌ای موارد شعرها عمری بیشتر از ۳ یا ۴ سال ندارد. مثلاً زاویه دید شاعر در شعر سال‌های اول انقلاب، امروز، بعد از ۲۰ سال، دیگر برای کودک یا نوجوان چندان معنی ندارد. مثلاً در آن شعرها از گلوله و بوی باروت صحبت می‌شود، ولی امروز، دیگر این تصویرها ملموس و مفهوم نیست. بنابراین، در شعر کودک و نوجوان، هم‌چنان که موضوعات باید «به روز» شود، صور خیال هم باید به

روز شود. تصاویر خلق شده توسط شاعر، باید این قابلیت را داشته باشد که با کودک ارتباط عاطفی بگیرد و او را برانگیزد. شاید دلیل این فاصله میان کودک و نوجوان و شاعر، عدم توانایی ارتباط با صور خیال خلق شده توسط شاعر باشد. از طرف دیگر، چون شاعران ما به روز نیستند عناصر مصرفی آن‌ها، عناصر ۲۰۱۰ سال پیش است و در نتیجه، آن ارتباط منطقی میان مخاطب و شعر برقرار نمی‌شود.

اگر شما به تغییر سبک‌ها دقت بکنید، می‌بینید که مثلاً در سبک خراسانی، بیشترین تشبیهات، تشبیهات ملموس به ملموس است. بعد آرام آرام نوع تشبیهات عوض می‌شود و سبک عراقی به وجود می‌آید که در آن، تشبیهات محسوس به محسوس، به حداقل می‌رسد. متأسفانه، اکنون ما در شعر کودک و نوجوان، به سکون رسیده‌ایم و از صور خیال تکراری استفاده می‌کنیم که دیگر برای کسی جذاب نیست. یعنی آن تغییر سبک که محصول تغییر زندگی و شرایط است بوجود نمی‌آید.

رجب زاده: من گفتم که هیچ تفاوت معنی‌داری بین صور خیال در شعر نوجوان و شعر به مفهوم عام آن وجود ندارد. البته، این به معنی آن نیست که تفاوتی میان آن‌ها نیست. معتقدم که تفاوت معنی‌داری میان آن‌ها نیست. اما، خصوصیات در کودک هست که باعث می‌شود در تعریفی که از شعر کودک و خیال در آن می‌کنیم، نکاتی را در نظر بگیریم. مثلاً یکی از ویژگی‌های کودکان، جاندارپنداری است؛ یعنی کودکان ارتباط‌شان با عالم، این‌گونه است که همه چیز را جاندار می‌بینند. وقتی چنین خصوصیتی در کودکان وجود دارد، انتقال چنین مفهومی در شعر کودک، تبدیل می‌شود به مقوله‌ای که در صور خیال، به آن «تشخیص» می‌گوییم که همان شخصیت دادن به عناصر بی‌جان است. این رویکرد در شعر به مفهوم عام هم وجود دارد، ولی پدیده‌ای است بسیار پیچیده. درحالی که در شعر کودک، این شگرد اصلاً چیز پیچیده‌ای نیست و اصولاً برای کودک عادی است که به این صورت، محیط و اشیای پیرامونش را تجربه کند و اگر غیر از این باشد، برای او پیچیده می‌شود. از سوی دیگر، «متناقض‌نمایی» یا تصاویر پارادوکسیکال، به دشواری می‌تواند با کودک ارتباط برقرار کنند.

درباره حرف‌های خانم نظرآهاری، باید عرض کنم نتایجی که ایشان گرفتند، حاصل بررسی شعر کودک موجود است. ولی این تمام قضیه نیست. اگر بخواهیم از منظر آسیب‌شناسی به شعر کودک نگاه کنیم، ما اصولاً مشکلی با صور خیال در شعر کودک و نوجوان نداریم. دست کم مشکل اول ما با صورخیال نیست. مشکل اول ما این است که با پدیده شعر کودک، تا چه حد خلاق برخورد می‌شود و تا چه حد می‌توانیم نگاه‌مان را به این پدیده تغییر



ناهید معتمدی:

من اشکال شعر کودک را در تخیل نمی بینم. به نظر من، تجربه نکردن مقولات مختلف توسط شاعران، مشکل امروز ماست. در واقع، شاعران کودک ما شناخت کافی ندارند. شاعر کودک ما از تجربیات کودکی خود استفاده می کند

دهیم و انتظارمان را وسیع تر کنیم تا به رکود نیفتد. مشکل صور خیال، در رده های بعدی قرار می گیرد. مسئله دیگر، عدم تطابق نگاه شاعران کودک، با کودکان امروزی است و دیگر این که از اساس شاید نگاهی بزرگسالانه به شعر کودک وجود دارد. شاعران کودک ما در بسیاری از موارد، خود را موظف نمی کنند از دریچه چشم کودک ببینند. آن ها معمولاً برای کودک شعر می گویند نه این که از چشم کودک ببینند. این جاست که شعرها شبیه هم می شود. مسئله دیگری که خانم نظراهاری مطرح کردند نوع تشبیهات موجود است. من باز هم می گویم که این توصیف وضعیت موجود است. از طرف دیگر، من ایرادی در آن نمی بینم؛ هر سبک کاری و هر کاری، ابزار خود را به همراه می آورد. به نظر من، محوری ترین بحث که می توان بحث تخیل و تخیل شناسی را در شعر کودک، حول آن سامان داد، این است که تمام ویژگی های تخیل و عناصر خیال باید از زندگی و حوزه های ملموس برای کودک گرفته شده باشد. اگر صور خیال از پدیده های غیر ملموس استخراج شود، در برقراری ارتباط با خواننده، دچار مشکل می شود. مثلاً تصاویر اشرافی از این نوع اند؛ مثل شعر «صد دانه یاقوت» آقای مصطفی رحماندوست.

کودکی که اصلاً نمی داند یاقوت چیست و هرگز آن را ندیده است، تشبیه دانه های انار به یاقوت را در نمی یابد. ضعف این شیوه از تصویرسازی، آن است که عناصر مورد استفاده آن، خارج از حوزه درک و تجربه و محسوسات کودک واقع شده است. اگر ملاک ما برای تصویرسازی، زندگی کودک و توانایی ها و تجربیات او باشد، ارزیابی این صور خیال ساده تر است. در هر جایی که این صور خیال به حوزه تجربیات کودک نزدیک تر شده است، توانسته ارتباط قوی تری برقرار کند؛ حتی اگر از اشکال پیچیده صورخیال استفاده شده باشد. پس به جای تفکیک صور خیال به ساده، میانه و پیچیده، بهتر است برویم به سوی زندگی کودکان و ببینیم تجربیات کودک چیست و از دل

آن، ویژگی های صور خیال را استخراج کنیم. نظر آهاری: من فقط چند مثال برای دوستان می خوانم. از آنجائیکه بیشتر پژوهش های من در مورد علل ناکامی اشعار مذهبی بوده است به این نتیجه رسیده ام که یکی از دلایل آن، همین مسئله صورخیال و تصویرسازی در اشعار مذهبی است که برای مخاطب ملموس نیست و با فضای ذهنی نوجوانان همخوانی ندارد. مثلاً:

در نگاه خسته صحرا در غروب ساکت و دلگیر
کاروان رد می شد آرام کوله باری دارد از انبوه
آفتاب از شدت غصه سر نهاده بر شانه کوه
صحرا و کاروان، عنصری است که چون
ممکن است توسط نوجوان دیده نشده باشد، پس
نمی تواند تصویری از آن ها در ذهن خود بسازد. به
نظر من، شاید این بزرگ ترین مشکل شعر نوجوان
ما باشد این تصاویر ناملموس، باعث قطع ارتباط
نوجوان با شعر می شود؛ هرچند که ممکن است
شاعر از توانایی های خود استفاده و تصاویر زیبایی
خلق کرده باشد.

کاموس: بحثی که دوستان مطرح کردند، بیشتر آسیب شناسی شعر کودک بود و عنصر خیال را بیشتر از این منظر مورد بحث قرار دادند. امیدوارم که بحث ما با سوالات شما دوستان کامل تر شود

ناهید معتمدی: با بخشی از مسایل مطرح شده موافق هستم، ولی من اشکال شعر کودک را در تخیل نمی بینم. به نظر من، تجربه نکردن مقولات مختلف توسط شاعران، مشکل امروز ماست. در واقع، شاعران کودک ما شناخت کافی ندارند. شاعر کودک ما فقط از تجربیات کودکی خود استفاده می کند. اگر ما شعر را «ممکن کردن ناممکن در کلام» در نظر بگیریم، این تعریف برای کودک ملموس می شود. اگر شعر دلنشین باشد، به طبع در ذهن کودک جا پیدا می کند. هیچ لازم نیست که کودک به معنی شعر پی ببرد. اگر به لحاظ موسیقایی و مفهومی و... دلنشین باشد، کودک بعدها و در بزرگسالی، دنبال معنی آن خواهد رفت. من فرقی بین شعر کودک و نوجوان و بزرگسال نمی بینم، بلکه معتقدم که تجربیات آن ها با هم متفاوت است. شاعر باید مخاطب خود را بشناسد. بسیاری از شعرها به جای زبان هنری، از زبان عامه استفاده می کنند. دیگر این که اگر شعر با توجه به مخاطب سروده شود، هدف مند می شود. و بار هنری و خلاقه آن کاهش می یابد. به نظر من، شاعر امروز ما عکاس است و چیزی را که می بیند، به تصویر می کشد. ایراد شاعران ما این است که زمان را در نظر نمی گیرند.

اکرمی: بعضی مسایل برای من مشخص نیست؛ مثل طبقه بندی خیال. این که چه مقدار از این خیال، در اثر موسیقی به وجود می آید و چقدر آن سوار بر زبان است؟ آیا واقعاً این طبقه بندی

امکان پذیر است؟ آیا می‌توانیم بگوییم که مهم‌ترین عنصر خیال، استعاره است؟

حجوانی: شما تأکید داشتید که تمامی واژه‌هایی که ما برای کودک استفاده می‌کنیم، باید ملموس باشد. آیا فکر نمی‌کنید که به این ترتیب، کودک را از تجربیات جدید محروم می‌کنیم؟ آیا لازم نیست که متن دارای واژه‌های جدیدی هم باشد که کودکان چیزهای جدیدی هم بیاموزند؟ البته، منظور من این نیست که در این کار افراط کنیم و متن ادبی را به متنی آموزشی تبدیل کنیم.

شهناز صاعلی: در صحبت‌های خانم نظر آهاری، مسائلی بود که با هم تضاد داشتند. اولاً گفتید که منظور از صور خیال، تشبیه و استعاره... نیست. به نظر من باید تعریفی از صور خیال ارائه شود. از دید من تشبیه، پایه تمامی صور خیال است. از طرفی، شما گفتید این تصویرهای روستایی که در شعر کودک ما دیده می‌شود، نوعی صور خیال است. در حالی که من فکر می‌کنم این مسئله درست نیست. این‌ها برای عده‌ای محسوس نیست و نمی‌تواند جزو صور خیال به حساب آید.

منوچهر اکبرلو: در مورد دایره واژگان، باید به نکته‌ای اشاره کنم. می‌دانید که بچه‌ها از این نظر، در سطوح گوناگونی قرار دارند. سوالم این است که این دایره واژگان مورد استفاده شاعر را چه کسی تعریف می‌کند؟

کاموس: فکر می‌کنم عدم ارایه تعریف روشن از تخیل، باعث به‌وجود آمدن شک و شبهه در برخی قسمت‌ها شده است. اگر تعریف واحدی از تخیل دارید ارایه دهید.

نظر آهاری: در مورد ایماژ، تعاریف چندی وجود دارد، یکی از آنها تعریف دی‌لوئیس است که می‌گوید: «قوه‌ای که خیال شاعرانه را خلق می‌کند، تخیل است و من فکر می‌کنم تعریف هیچ یک از قوای ذهنی، مشکل‌تر از تخیل نباشد. از نظر دی‌لوئیس، ایماژ تصویری است که به کمک کلمات ساخته شده باشد. یک توصیف، یک صفت و حتی یک استعاره هم می‌تواند ایماژ باشد.»

و یا تعریف درآیدن: «ایماژسازی، به خودی خود، اوج حیات شعری است» بسیاری، عنصر ثابت شعر را ایماژ یا خیال دانسته‌اند. در گذشته، بیشتر صور خیال را محصول تشبیه، استعاره و مجاز می‌دانستند، اما در تعاریف امروزی، تشخیص و جاندار پنداری و حس‌آمیزی و... همه ابزار صور خیال است.

رجب‌زاده: من نگفتم دایره واژگان. من از صور خیال و عناصر آن صحبت کرده‌ام و گفتم اگر از عناصری که برای کودک ملموس است، استفاده کنیم، می‌توانیم با کودک ارتباط بگیریم و این با دایره واژگان متفاوت است. من هم با محدود کردن شاعر به دایره واژگان مخالف هستم. به نظر من،

عناصر صور خیال در شعر کودک، نباید به گونه‌ای باشد که تجربه آن برای کودک، غیرممکن باشد. مثال من، تصاویر اشرافی بود. تصاویر اشرافی، برای اغلب کودکان قابل لمس نیست. در جواب آقای اکرمی که گفتند، آیا خیال طبقه‌بندی شده است، یا مهم‌ترین عنصر خیال چیست؟ باید عرض کنم که من خود به شخصه، زیاد شایقی به این قبیل مباحث نیستم که مهم‌ترین عنصر خیال را مشخص کنیم. علتش این است که در هر دوره، با توجه به شرایط آن دوره، عناصر خیال مشخص می‌شود. در دوره آغازین شعر فارسی، مهم‌ترین عنصر خیال تشبیه بود، اما بعدها و در دوره سبک عراقی، جای این عنصر را استعاره گرفت. پس در هر دوره و یا حتی در شعر هر شاعری، ممکن است ویژگی‌هایی عمل کند که عنصر دیگری جای این عناصر را بگیرد. من ترجیح می‌دهم که از این قبیل تقسیم‌بندی‌ها اجتناب کنم. در مورد صحبت‌های خانم معتمدی، باید عرض کنم که به نظر من، بین زبان هنری و زبان عامه، مرزی وجود ندارد. فروغ فرخزاد شعرهایش را به زبان عامه گفته است. چه کسی گفته است که زبان روزمره، نمی‌تواند زبان هنری باشد؟ زبان هنری یعنی چه؟ هر گونه‌ای از زبان، قابلیت تبدیل شدن به زبان هنری را دارد. بستگی دارد به این که از چه دیدگاهی به آن نگاه کنیم. ایشان معتقدند که در زمان سرودن شعر، نباید مخاطب را در نظر گرفت. شاعری که از قبل خود را شاعر کودک می‌خواند، چطور می‌شود شعر کودک بگوید و کودک را در نظر نداشته باشد؟ البته، پیش آمده که شاعری قصد گفتن شعر کودک نداشته، ولی فضای شعر او به شعر کودک نزدیک شده باشد؛ مثل برخی شعرهای عمران صلاحی. بله، در شعر به مفهوم عام، هیچ شاعری سن و سال مخاطب را در نظر نمی‌گیرد. این تناقضی است که دوستانی که معتقدند بین شعر کودک، نوجوان و بزرگسال تفاوتی نیست، با آن درگیرند.

حجوانی: شاید این تناقض را این طور بتوان حل کرد که شاعر در لحظه سرودن، به مخاطب فکر نکند و اجازه دهد که کودک درون او، شعر بگوید.

رجب‌زاده: بله، من کاملاً این نظر را قبول دارم ولی به گمان من، برطرف‌کننده آن تناقض نیست.

حجوانی: پس حتی یک مثال هم می‌تواند قانون را نقض کند. برای نمونه، با توجه به شناختی که از ناصر کشاورز داریم، این‌طور به نظر می‌رسد که کودک درون او شعر می‌گوید.

رجب‌زاده: من هم چند بار در طول صحبت‌هایم، به این نکته اشاره کرده‌ام که گاه شاعری، شعری گفته و اتفاقاً شعر کودک گفته است. ولی اجازه بدهید از آن سمت نزدیک بشویم. مثلاً شعر:

«با چشمم، دنیا راه می‌بینم
این‌ها راه، آن‌ها راه، می‌بینم
با دستم، دنیا راه، می‌گیرم
این‌ها راه، آن‌ها راه، می‌گیرم...»

آیا شعر است؟ ظاهراً همه این شعر آقای کیانوش را شعر کودک می‌دانند، ولی کاملاً آشکار است که یک آدم بزرگسال این را گفته است. ما نمی‌توانیم این گروه از شاعران را از سرودن شعر منع کنیم و یا ادعا کنیم که این شعر، شعر کودک نیست و یا اصلاً شعر نیست. به نظر من، اگر ما به تفاوت این سه مقوله دقیق‌تر بپردازیم، مشکل حل می‌شود. اگر روزی این عملی شود که تمام شاعران کودک، کودک درون‌شان شعر بگویند و دیگر اصلاً بحث مخاطب یا غیر مخاطب نباشد، خیلی ایده‌آل است. اما اکثر قریب به اتفاق اشعار کودکان، شعرهایی است که با توجه به مخاطب سروده شده و بین آنها شعر خوب هم کم نیست. حتی ناصر کشاورز که می‌گوییم کودک درونش زنده است، خود را شاعر «کودک» می‌داند؛ یعنی می‌داند مخاطبش کیست و از پیش او را در نظر دارد.

حجوانی: اگر بگوییم که شعر کودک و نوجوان ۸۰ درصدش غیر ادبی و ۲۰ درصدش ادبی است. چرا این فرض را در شعر بزرگسال مطرح نمی‌کنید؟ بسیاری از اشعار بزرگسال، سفارشی، کوششی و... است. حالا گاهی ممکن است خلاقه و خوب هم از آب در آید. می‌خواهم بگویم که از این نظر، شعر ناب نسبت به شعر کودک، برتری ندارد و می‌شود تصور کرد که ادبیات کودک هم ادبیات است و آن چه آن را متفاوت می‌کند، این است که ادبیات کودک را کودکان می‌فهمند و دوستش دارند اما ادبیات بزرگسال را غالباً بچه‌ها نمی‌فهمند و دوستش ندارند.

اقبال‌زاده: تفاوت‌ها به این دلیل است که این حوزه‌ها به صورت علمی، از هم تفکیک نشده است. مسئله این است که آیا شعر، حاصل دیالکتیک سرژه و ابژه هست یا نیست؟ وقتی ابژه درونی شده باشد، شعر به صورت طبیعی سروده می‌شود و مخاطب مستتر را در نظر می‌گیرد. به هر حال، من فکر می‌کنم که تفاوت اساسی وجود ندارد و اگر شما با قصد و اراده قبلی بخواهید برای کودک شعر بگویید، تبدیل می‌شود به شعر ایدئولوژیک که چه در حوزه کودک باشد و چه در حیطه بزرگسال، ارزش هنری و خلاقه ندارد. شاعر کودک به این موضوع توجه می‌کند که کودک، انسانی است مثل خود او، اما متفاوت. نگاه کودکانه باید در شعر کودک وجود داشته باشد.

کاموس: از دوستان تشکر می‌کنم و امیدوارم که به کمک همه دوستان، در اداره جلسات بتوانیم به نتایج بهتری برسیم.